

فلسفه دین، دوره ۱۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸
صفحات ۳۷۳-۳۵۱ (مقاله پژوهشی)

کارکرد خدای قرآن در کفایت کاستی‌های انسان

روح‌الله نجفی^{*۱}

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۷)

چکیده

«الکافی» (کفایت‌کننده) نامی از نام‌های نیکوی خداوند در قرآن است. کفایتگری و حفاظت آسمانی انسان به دست خدای قرآن، جلوه‌ها و زوایایی متعدد دارد. آیات قرآن، خداوند را حمایتگر انسان در مقابل تهدیدهای طبیعت و اجتماع و کفایتگر وی در زندگی پس از مرگ معرفی می‌کند. تحقیق حاضر بر آن است تا بر کارکرد خدا باوری در جبران کاستی‌ها و نقص‌های انسان تأکید ورزد و ابعاد کفایتگری خدای قرآن برای ایمان‌داران را بازکاود. بدینسان آشکار می‌شود که پاسخ دادن قرآن به نیازهای سرشت بشر و وعده کفایت کاستی‌های او، در پذیرش آموزه‌های آن از سوی مخاطبان مؤثر بوده است و سرّ نیرومندی قرآن، نیرومندی این نیازمندی‌ها در آدمیان است.

واژگان کلیدی

خدای قرآن، کفایتگری خدا، ناتوانی انسان، نقش خدا، نقش دین.

طرح مسئله

قرآن، کتاب آسمانی پیامبر اسلام، تصویر کمال‌یافته‌ای از خدا باوری و خداگرایی ارائه می‌دهد. خدای قرآن، منطبق بر گرایش‌های سرشت آدمیان و برآورنده نیازها و حاجت‌های ایشان است. ملاحظه چگونگی پاسخ دادن قرآن به نیازهای بشر، بصیرت‌تجلی‌یافته در آیات وحی را آشکار می‌کند. خدای قرآن، جبران‌کننده کاستی‌های انسان و اجابت‌کننده درخواست‌ها و تمناهای اوست و کمال این کفایتگری و پشتیبانی، به اهل ایمان اختصاص دارد.

سه بُعد مهم حفاظت انسان از سوی خدا در مواجهه با تهدیدهای طبیعت، اجتماع و زندگی پس از مرگ آشکار می‌شود.

بدینسان، خدای قرآن، تکیه‌گاه راسخ و خلل‌ناپذیری برای باورمندان است و در تأمین سلامت روانی ایشان، مؤثر واقع می‌شود. زیرا پاره‌ای از اضطرابات و نابسامانی‌های ذهنی انسان در زندگی، ناشی از فقدان تکیه‌گاه مستحکم است. به تصریح برخی روانشناسان «فقدان روحیه دینی در انسان، اختلالات و تشویش‌های روانی طبیعی تولید می‌کند» (نک: مورنو، ۱۳۸۸: ۹۹).

به هر تقدیر، پژوهش حاضر به کارکرد قرآن، به‌عنوان یک متن تأثیرگذار بر انسان، نظر دارد. پرسش آن است که خدای قرآن، چگونه آدمیان را در مقابل تهدیدهای طبیعت، اجتماع و زندگی پس از مرگ کفایت می‌کند؟ و کفایتگری مزبور چگونه در ایمان آوردن مخاطبان به آموزه‌های قرآن اثر می‌گذارد؟

در ادامه، نخست از باب مقدمه، به اجمال از تصویر خدا در گفتمان قرآن سخن می‌گوییم و سپس بر نام نیکوی «الکافی» برای خداوند که در آیه ۳۶ سوره «زمر» آمده است، انگشت می‌نهم. فقرات بعدی مقاله، به ترتیب از کفایتگری خدای قرآن برای انسان در مقابل تهدیدهای طبیعت، انسان‌های دیگر و زندگی پس از مرگ پرده برمی‌دارند و در فرجام سخن، به ارائه نتیجه تحقیق خواهیم پرداخت.

تصویر کلی «خدا» در گفتمان قرآن

از منظر قرآن، سرنوشت بشر در دست قدرت قاهری قرار دارد که جهان را هوشمندانه، طراحی و خلق کرده است. قرآن، خودبسنده بودن جهان و انسان را نمی‌پذیرد، بلکه مخاطبان خود را به پذیرش خالق و مدبر جهان فرامی‌خواند.

در این راستا، اهل ایمان، خویشان را در برابر واقعیتی قدسی می‌یابند، به اتصال آسمان و زمین باور می‌دارند و با کنار نهادن پیرایه‌های پیشین خود، شنونده پیام خدا می‌شوند. بدینسان، خدا باوری به آدمی کمک می‌کند تا جایگاه خود را در عالم بیابد و به زندگی خویش معنا دهد.

خدای قرآن، جلوه‌های متنوعی دارد و خود را با شواهد گوناگون بر مخاطبان آشکار می‌کند. با ملاحظه تجلیات مختلف خدا در آیات قرآن، خاستگاه احساس و تعلق خاطری که مؤمنان به امر قدسی دارند، آشکار می‌شود.

مسلمانان اولیه، در کنار قرآن، عملکرد رسول خدا را هم از نزدیک می‌دیدند و آن را تفسیر عملی پیام خدا می‌دانستند. در نتیجه، باورها و رفتارهای خداگرایانه ایشان، متناسب با کنش‌های هدایتگرانه پیامبر پدیدار می‌شد.

فرهنگ حجاز در سده هفتم میلادی، مستعد ظهور و بیان نبوت محمدی بود و خدای قرآن، فرودستی و انقیاد مؤمنان را در برابر رسول می‌ستود. از این رو، افرادی که احساس می‌کردند در جامعه جاهلی نمی‌توانند تصویر مطلوب خدا را بیابند، به پیامبر اکرم روی آوردند. برخی از ایشان، از مدت‌ها قبل به دنبال مرجع مقتدری بودند که به وی وابسته شوند و خویشان را برای هدایت، تسلیم او کنند.

در این راستا، اهتمام مجذوبانه مؤمنان به خدای قرآن، بارور سازنده استعدادهای نهفته ایشان شد و تصویر کمال بی‌همتای او، معنایی را برای زندگی باورمندان فراهم آورد که پیش از آن وجود نداشت. در واقع، تعصبات جاهلی مانع آن بود که عرب‌ها از نیروها و توانایی‌های خدادادی خود، به شکل مطلوب استفاده کنند، ولی قرآن، آنچه را که ایشان فراموش کرده بودند به یادشان آورد. پایه‌ای رشد تاریخی اسلام و افزایش فهم مخاطبان،

آیات قرآن نیز اوج گرفته و پرده‌های جدیدی از تصویر خدا را برای ایمانداران به نمایش می‌گذارد.

هر آموزه قرآنی درباره خدا، برای مؤثر واقع شدن، در شبکه‌ای از روابط معنایی با آموزه‌های دیگر قرآن قرار می‌گیرد. از منظر اعتقادی، هسته مرکزی قرآن، منزله دانستن خداوند از شریک است. از شواهد تاریخی برمی‌آید که وجود خدایی به نام «الله» و حتی مقام والای او در میان خدایان، در دوران جاهلیت مورد اعتراف بوده است (نک: ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۸). اما مشرکان در مقام عبادت، معبودهای دیگر را با «الله» سهیم کرده بودند. برکندن ریشه شرک از جامعه و تهذیب و تعمیق ایمان دینی، آرمان مطلوب قرآن بود که به صورت نسبی، تحقق بیرونی یافت. مکیان مشرک، بر حفظ وضعیت فرهنگی موجود تأکید داشتند، اما خدای قرآن، هرگونه شرک‌ورزی را بازخواست و رسوا می‌کرد. در همین راستا، قرآن، پندار «سه‌خدایی» مسیحیت را هم مردود دانست (نک: نساء: ۱۷۱؛ مائده: ۷۳) که البته این عدم پذیرش، در میان خود مسیحیان پیشینه داشته است. به گفته ابوالحسن شعرانی (شعرانی، ۱۳۸۸: ۱۱۴). در میان قدمای عیسویان، بسیار بودند که اصل «تثلیث» را باور نداشتند و حضرت عیسی را مخلوق و بنده خدا می‌دانستند. یکی از رؤسای آنان، «آریوس» نام دارد. به گفته محمد عابد الجابری (الجابری، ۲۰۱۰: ۷۳) «آریوس» در سده چهارم میلادی، به نشر عقیده توحید برخاست و معبود بودن عیسی یا زاده معبود بودن او را مردود خواند.

با وجود این، در گفتمان موحدان قرآن، بصیرتی فراتر از بصیرت‌های معهود دیده می‌شود و آیات وحی، بسیاری از مسائل کهن را از نو، صورت‌بندی کرده است. گفتمان قرآن، مبتنی بر انگاره‌های راستین و اصیل در فضای نزول است، اما قرآن نکاتی را می‌بیند که از نگاه بسیاری از مردمان آن عصر مخفی مانده‌اند.

به عقیده دنیز ماسون (ماسون، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۱) خدای قرآن، بر اساس صفاتی که در قرآن برای او بیان شده، همان خدای عهدین است.

قرآن خود نیز بر یکی بودن خدای مسلمانان و اهل کتاب گواهی می‌دهد: «و با اهل کتاب جز به نیکوترین وجه مجادله مکنید، مگر با ظالمان ایشان و بگویند به آنچه بر ما نازل شده و بر شما نازل گردیده، ایمان آوریم و معبود ما و معبود شما یکی است و ما تسلیم او هستیم»^۱ (عنکبوت: ۴۶).

با این همه، خدای عهد عتیق، بیش از هر چیز، شبیه پادشاه پراقتداری است و به فرمان دادن و اطاعت شدن میل دارد و خدای عهد جدید، به معشوق و محبوبی می‌ماند که دل باختن آدمیان را به خود انتظار می‌کشد. در این میان، خدای قرآن، جامع نکات مثبت هر دو تصویر بوده و از نکات منفی تنزیه شده است.

کفایتگر، نامی از نام‌های نیکوی خدا

«الکافی» (کفایتگر) از نام‌های نیکوی خداست که در موضعی از قرآن، به آن تصریح شده است: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...» (زمر: ۳۶)؛ آیا خدا کفایتگر بنده‌اش نیست؟ و [مشرکان] تو را از آنان که غیر او هستند، می‌ترسانند (...).

در قرائت قاریان هفتگانه از آیه فوق، اختلاف خوانش «عَبْدَهُ/عِبَادَهُ» رخ داده است. قرائت حمزه و کسائی از این واژه، به صیغه جمع است؛ اما باقی ایشان (یعنی ابن کثیر، نافع، ابو عمرو، عاصم و ابن عامر) آن را به صیغه مفرد خوانده‌اند (ابن مجاهد، ۱۹۷۲: ۵۶۲؛ دانی، ۱۴۳۰: ۱۸۹). طبری (طبری، بی تا، ج ۲۴: ۱۰) بر آن است که با توجه به «مشهور» و «مستفیض» بودن هر دو قرائت در میان قاریان شهرها و صحت معنایی آن دو، قاری قرآن به هر یک از آنها بخواند، «اصابت‌کننده» است، اما قیسی (قیسی، ۱۴۳۲: ۵۷۰) با اتکا به قرائنی از جمله فزونی قاریان، قرائت مفرد را اختیار می‌کند.

«ابوعبیده» با تکیه بر تعبیر «و يُخَوِّفُونَكَ» قرائت مفرد را اختیار کرده است (فخر

۱. (وَمَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَيْنَا وَإِلَيْكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ).

رازی، ۲۶ - ۱۴۲۵، ج ۲۶: ۲۵۹؛ شوکانی، ۱۴۳۰، ج ۲: ۶۸۶) هویداست که در این تعبیر، ضمیر مفعولی «کاف» به صیغه مفرد، خطاب به پیامبر اکرم است. ابن زنجله (ابن زنجله، ۱۴۱۸: ۶۲۲) و ابن ابی مریم (ابی مریم، ۲۰۰۹: ۶۸۲) نیز تعبیر «و يُخَوِّفُونَكَ» را دلیل و حجت قرائت مفرد «عبده» معرفی کرده‌اند. به عقیده طبری (طبری، بی‌تا، ج ۲۴: ۱۰)، زمخشری (زمخشری، ۱۴۲۹، ج ۴: ۹۷) و قیسی (قیسی، ۱۴۳۲: ۵۷۰) در قرائت مفرد، از «عبده»، حضرت محمد و در قرائت جمع از «عباده»، انبیای الهی قصد شده‌اند؛ اما ابن عاشور (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۴: ۹۱) بر آن است که در قرائت جمع، مراد از «عباده»، رسول اسلام و مؤمنان پیرو آن حضرت هستند.

به هر تقدیر، بر وفق آیه ۳۶ سوره زمر خداوند کفایت‌کننده بندگان ایماندار خود است و ناظر بودن آیه بر حسب سیاق به پیامبر اسلام یا پیامبر اسلام و پیروانش یا جمیع پیامبران، با صادق بودن مفاد آن برای دیگر ایمانداران منافاتی ندارد. چنانکه زمخشری (زمخشری، ۱۴۲۹، ج ۴: ۹۷) جایز می‌شمارد که مراد از «عبد» یا «عباد» در این آیه، مطلق بندگان باشند.

هویداست که در قرائت مفرد، اسم جنس انگاشتن «عبد»، تطبیق آن را بر مطلق بندگان امکان‌پذیر می‌کند.

از دیگر سو، به گفته اهل لغت، عرب می‌گوید: «كَفَى يَكْفِي كَفَايَةً» هنگامی که شخصی به انجام دادن یک کار قیام کند (اذا قام بالامر) (خلیل، ۱۴۲۵، ج ۳: ۱۵۸۸؛ ابن منظور، ۲۰۱۱، ج ۱۳: ۹۳)؛ به عقیده راغب (راغب، ۱۴۲۹: ۴۵۵) «الكفایه» چیزی است که در آن، پر کردن خلأ [جبران کمبود] و رسیدن به مقصود در یک کار باشد (الكفایه ما فيه سدُّ الخُلَّةِ و بلوغُ المراد فی الامر). طریحی (طریحی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۸) «الكافی» را مترادف «المعنی» (بی‌نیازکننده) دانسته است. به عقیده وی، عرب می‌گوید «كَفَى الشَّيْءُ يَكْفِي كَفَايَةً» هنگامی که با یک «شیء» بی‌نیازی از غیر آن حاصل شود (اذا حَصَلَ بِهِ الاستِغْنَاءُ عَنِ غَيْرِهِ) (طریحی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۵۸).

به نظر می‌رسد مفهوم کفایت‌گری خدا برای انسان را باید با تشبیه به کفایت‌گری انسان برای انسان دیگر درک کرد، بسان سایر صفات الهی که فهم آنها نیز مستلزم چنین رویکردی است. کفایت‌گری خدای قرآن، ابعاد و مصادیق گسترده‌ای دارد. در ادامه به بررسی سه بُعد از مهم‌ترین ابعاد این موضوع خواهیم پرداخت.

خدا، کفایتگر انسان در برابر طبیعت

تمایل به وابستگی و توقع مراقبت شدن از جانب دیگری، گرایش ریشه‌داری در نهاد انسان محسوب می‌شود، به‌ویژه آنکه شرایط زندگی آدمیان، نامطمئن و سرشار از خطر و تهدید است.

بشر همواره خود را محبوس و اسیر طبیعت و در معرض حوادث پیش‌بینی‌ناشده آن می‌یابد و این امر شاید بیم از طبیعت را به وی القا کند. احساس خطر در برابر طبیعت، زمینه‌ساز پناه بردن به نیرویی ماورایی است و اگر آدمی بپذیرد که نقطه اتکایی جز فراطبیعت ندارد، در صدد برقراری ارتباط با آن برمی‌آید.

در این زمینه، با مدد جستن از آموزه‌های دینی، می‌توان نیروهای غیبی اداره‌کننده جهان را بر آن داشت که حوادث طبیعت را به نفع آدمیان رقم بزنند و حتی آن حوادث را از جهت متعارف خود، به جهت نامتعارف و معجزه‌گونی متمایل کنند؛ زیرا از منظر دین، جریان حوادث پدیدار شونده در جهان، راسخ و تغییرناپذیر نیست؛ بلکه می‌توان با توسل به عامل غیبی، روند حوادث را به جهت مورد نظر هدایت کرد. به بیان دیگر، ایمان دینی، متضمن باورداشتن به نیروهایی فراانسانی و فراطبیعی است و رفتار دینی، برای متأثر ساختن آن نیروها، توانمند تلقی می‌شود.

از دیگر سو، خدای ادیان ابراهیمی، به رفتار مخلوقات خود بی‌عنایت نیست؛ بلکه عدم تواضع و گردنکشی آدمیان، خشم او را برمی‌انگیزد و برافروخته شدن خشم الهی، می‌تواند وضعیت مطلوب طبیعت را به وضعیت نامطلوبی بدل گرداند. از این رو، قرآن، همواره هشدار می‌دهد که خدایی از بالا، مراقب اعمال آدمیان است. خدایی که در

صورت سرپیچی از فرامینش، بلایایی طبیعی را برای متخلفان تدارک می‌بیند. به گفته قرآن «قریه‌های بسیاری بودند که از فرمان پروردگارشان و پیامبرانش سرپیچیدند، پس به سختی، از ایشان محاسبه کشیدیم و آنان را به عذابی بد معذب نمودیم تا کیفر زشت عمل خود را چشیدند و پایان کارشان زیان بود. خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرد. پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، از خدا برحذر باشید...»^۱ (طلاق: ۱۰ - ۸) بدینسان جوهره ایمان قرآنی، تسلیم شدن در برابر خدایی است که نسبت به آدمیان، موضع برتری دارد. خدای قرآن، جهان پیچیده و درونی افراد را خطاب می‌کند و با برانگیختن بیم و امید، ایشان را به بندگی و تسلیم وامی‌دارد. به نظر می‌رسد که قدرت تأثیر این سائق‌ها در وجود عموم بشر، از استدلال‌های صرفاً عقلی فزون‌تر است. از این‌رو، ایمان دینی بر گرایش باطن و ضمیر آدمی انطباق می‌یابد که همواره خود را در برابر خطرات بیرونی، نیازمند تکیه‌گاه می‌بیند.

به هر تقدیر، از منظر قرآن، زمام طبیعت به نحو مطلق در دست خداست و قرآن‌باوران به طراحی و تدبیر هوشمندانه طبیعت از سوی خدا اعتقاد دارند. این امر تا بدانجاست که اگر خدا اراده کند، حتی نظم متعارف در آمدوشد شب و روز، بر هم خواهد خورد:

«بگو به من خبر دهید که اگر خدا تا روز رستاخیز، شب را بر شما جاودانه قرار دهد، جز خداوند کدامین معبود برای شما روشنی می‌آورد؟ آیا نمی‌شنوید؟ بگو به من خبر دهید که اگر خدا تا روز قیامت روز را بر شما جاودانه قرار دهد، جز خدا کدامین معبود برای شما شبی می‌آورد که در آن آرام گیرید؟ آیا نمی‌بینید؟»^۲ (قصص: ۷۲ - ۷۱).

۱. (وَكَايُنَ مَنْ قَرِيْبُهُ عَنَتُ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيْدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا...).

۲. (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ).

تصاویر زنده قرآن در ترسیم ناتوانی آدمیان و توانایی خداوند، سهش های ایمانداران را برمی انگیزد و به دل های ایشان، بیم و امید می بخشد. مثال هایی از این مدعا را می توان در آیاتی چند از سوره های یونس، انعام، اسراء و ملک بازیافت:

«... تا آنگاه که در کشتی ها باشید و آنها با بادی خوش ایشان را منتقل کنند و بدان شاد شوند، [ناگهان] بادی سخت بر آنها وزد و موج از هر طرف بر ایشان تازد و یقین کنند که در محاصره افتاده اند. در آن حال، خدا را خالصانه و بی شریک می خوانند که اگر ما را از این وضع، رهایی بخشی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد»^۱ (یونس: ۲۲). «بگو چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا نجات می بخشد، در حالی که او را به زاری و در نهان می خوانید که اگر ما را از این وضع برهاند، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد. بگو خداست که شما را از آن [پیشامد] و از هر اندوهی می رهاند، ولی شما پس از آن [رهایی]، شرک می ورزید. بگو او قادر است که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان، عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد و عذاب شما را به یکدیگر بچشاند...»^۲ (انعام: ۶۵ - ۶۳). «و چون در دریا به شما آسیبی رسد، هر که را جز او می خوانید، از یاد می رود و چون [خدا]، شما را به سوی خشکی رهانید، رویگردان می شوید و انسان همواره ناسپاس است. مگر ایمن شدید از اینکه شما را در کنار خشکی، در زمین فروبرد یا بر شما طوفانی از سنگریزه ها بفرستد و پس از آن، برای خود نگهبانی نیابید.

۱. (... حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن لَّا أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ).
۲. (قُلْ مَنْ يُنَجِّبِكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِن أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّبِكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يُلْهِيَكُمْ شَيْعًا وَيُذَيِّقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ...).

یا [مگر] ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را در آن [دریا] بازگرداند و تندبادی شکننده بر شما بفرستد و به سزای آنکه کفر ورزیدید، غرقتان کند. آنگاه برای خود در برابر ما کسی را نیابید که آن [قضیه] را دنبال کند»^۱ (اسراء: ۶۹ - ۶۷). «آیا از آن کس که در آسمان است ایمن شده‌اید که شما را در زمین فرو برد؟ پس بناگاه [زمین] به تپیدن افتد. یا از آن کس که در آسمان است، ایمن شده‌اید که بر شما تندبادی از سنگریزه فروفرستد؟»^۲ (مُلک: ۱۷ - ۱۶).

در آیات فوق، خدای قرآن، درماندگی و عجز آدمی را به تصویر می‌کشد و بر بی‌پناهی او، در برابر طبیعت و نیروهای هولناک آن انگشت می‌نهد. این آیات، نشان می‌دهند که چون همه درها به روی آدمی بسته شود، وی به ایمان موحدانه خود روی می‌آورد. یعنی برای مقابله و مواجهه با شرایطی که هیچ راه‌حلی باقی نگذارده است، رفتار دینی پدید می‌آید و موقعیت بحرانی، سبب پیدایش ایمان خالصانه می‌شود. بدینسان، میان در رنج و ناامیدی قرار گرفتن آدمی و گرایش وی به باورهای دینی، پیوستگی معناداری دیده می‌شود.

اهمیت خداآوری به وقت روی آوردن خطر تا آنجاست که آدمی، حتی اگر فرعون هم باشد، به وقت غرق شدن «مسلمان» می‌شود:

«و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. پس فرعون و سپاهیان او از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند تا آنگاه که در حال غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمن آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم»^۳ (یونس: ۹۰).

۱. (وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهُهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخَسِّفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلِيًّا بِهِ تَبِعًا).

۲. (أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورًا أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ...).

۳. (وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْفُرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي

به گفته قرآن، «و چون انسان را آسیبی رسد، ما را به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می خواند و چون گرفتاریش را برطرف کنیم، چنان می رود که گویی ما را برای گرفتاریی که به او رسیده، نخوانده است»^۱ (یونس: ۱۲).

آیه فوق نشان می دهد که بشر در برابر خطرات و آسیب ها، به تکیه گاه خلل ناپذیری نیاز دارد و خداباوری، راه درمان ضعف ها و کاستی های اوست.

از این رو، هر انسانی، توان و استعداد ایماندار شدن را در خویش دارد و لازم است که قابلیت های خود را برای خداباوری موحدانه شکوفا کند.

به دیگر بیان، عموم افراد بشر، گرایش های مؤمنانه و کافرانه را در خود جمع کرده اند و سائق های متضاد ایمان و کفر در وجود آدمی، مدام در کشاکش هستند. مهم آن است که کدام یک از این دو گرایش درونی، تقویت و فزونی یابد و بتواند بر دیگری غلبه کند.

به هر تقدیر، قرآن، بر ژرفای عواطف آدمیان تکیه می کند و از قدرت قاهرانه خدا و بیم مخاطبان در برابر او بهره می جوید تا نظام فکری - رفتاری خود را به ایشان بیاوراند. بدینسان حوادث زندگی روزمره به مهر و قهر الهی پیوند می یابند و خدای قرآن، به زندگی این جهانی آدمیان بسیار نزدیک می شود. به عنوان نمونه، غرق شدن در آب، نتیجه تکذیب انبیا معرفی می شود. به تصریح قرآن «آن گاه که قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند، غرقشان ساختیم»^۲ (فرقان: ۳۷).

به همین صورت، تندبادی توفنده، نتیجه تکذیب قوم عاد معرفی می شود: «عادیان به تکذیب پرداختند، پس چگونه بود عذاب من و هشدارها؟ ما بر آنان در روزی شوم، به طور مداوم تندبادی توفنده فرستادیم»^۳ (قمر: ۱۹ - ۱۸).

آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

۱. (وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَلِدْنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّةٍ ...).

۲. (وَقَوْمٌ نُّوحٌ لَّمَّا كَذَّبُوا الرَّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ ...).

۳. (كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ).

بر این اساس، حوادث شوربختانه در زندگی افراد، فاقد دلیل و حکمت نیست، بلکه معنادار و موافق نظم و عدالتی آسمانی است. به بیان دیگر، شوربختی و رنج را پیامد گناه دانستن، به معنادراری آن می‌انجامد. در نگاه کلان‌تر، برخی محققان برآنند که دین فراهم‌آورنده معنا در برابر جهانی است که پیوسته به بی‌معنایی گرایش دارد (نک: همیلتون، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

از دیگر سو، در قرآن، حوادث نیکو و موافق طبع آدمی نظیر فراوان شدن آب و نعمت، ثمره نیک‌باوری و نیک‌رفتاری مردمان معرفی می‌شود:

«و اگر [مردم]، در راه درست پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی به ایشان نوشانیم»^۱ (جن: ۱۶).

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا بگرایند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشاییم...»^۲ (اعراف: ۹۶).

«و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارشان به جانب ایشان نازل شده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان و از زیر پاهایشان، برخوردار و بهره‌مند می‌شدند...»^۳ (مائده: ۶۶).

خلاصه آنکه از منظر قرآن، حل ناتوانی‌های آدمی در برابر طبیعت، بدون استمداد از یک موجود متعالی که «الله» نام دارد، ناممکن است. در این راه، فرد ایماندار می‌کوشد تا با بازگشت به «الله» و قرار گرفتن در دژ مستحکم او، به اضطراب‌های خود فائق آید و از دام درماندگی برهد. بدینسان، خداباوری می‌تواند خوش‌بینی گسترده کیهانی را به‌دنبال آورد و قرار گرفتن در ذیل مراقبت مدبری آسمانی، پای آدمیان را بر زمین استوار می‌دارد و خداباوران، در برابر طبیعت، پناهگاه و محافظی می‌یابند که فاقدان ایمان به خدا، از آن محروم هستند.

۱. «وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا».

۲. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...».

۳. «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...».

ناباوران و منکران، با انگشت نهادن بر رنج‌ها و ناگواری‌های زندگی، نمی‌توانند لطف‌ورزی خدا به آدمیان را مشکوک قلمداد کنند. زیرا سختی‌ها، اغلب به کمال و رشد آدمی می‌انجامند و شاید خدا، مصلحتی برای وقوع رنج و ناگواری ببیند که فراتر از دانش ما انسان‌ها باشد. «و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید»^۱ (بقره: ۲۱۶). به‌علاوه، رنج‌ها و ناگواری‌های زندگی، تنبیهی برای خطاکاری‌های آدمیان است. «هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد، از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از خود تو است»^۲ (نساء: ۷۹)؛

خدا، کفایتگر انسان در برابر انسان‌های دیگر

دانستیم که خدا باوری، حربه نیرومندی است که آدمی در تحمل دشواری‌های زندگی در اختیار دارد، زیرا با اتکای به خدا می‌توان به مقابله با شرایط ناامن برخاست.

دشواری‌های زندگی انسان، صرفاً ناشی از رابطه او با طبیعت نیست، بلکه انسان در رابطه با هم‌نوعان خود نیز با دشواری‌ها و تعارض‌های فراوانی روبه‌رو است. از این‌رو، خدای قرآن، به یاری و پشتیبانی انسان‌های مددخواه برمی‌خیزد و در مقابل تهدید و خطر دیگر انسان‌ها، حفاظت‌کننده ایشان می‌شود. در این زمینه، اهل ایمان به پیوند دادن خود با عالم غیب، اشتیاق وافر دارند و آن را راه‌حل کاستی‌های خود می‌یابند. به گفته قرآن «هر کس بر خدا اعتماد کند، او برایش بس است. خدا فرمائش را به انجام می‌رساند»^۳ (طلاق: ۳).

اختلاف و ستیزه فرد ایماندار با انسانی دیگر، نوعاً در موضعی است که آن دیگری، فاقد ایمان و باورهای اوست. در این سنخ ستیزها، قرآن به یاری ایمانداران برمی‌خیزد و به ناباوران هشدار می‌دهد که «برای شما در برابر خدا، هیچ حمایتگری نیست»^۴ (غافر: ۳۳).

۱. (وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ).

۲. (مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ).

۳. (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ).

۴. (مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ).

«عاقبت از آن اهل تقوا است»^۱ (اعراف: ۱۲۸) «و خدا، نیرنگ کافران را سست می‌گرداند»^۲ (انفال: ۱۸).

قرآن همواره از دوگانه «حق» و «باطل» یاد کرده و بیان می‌دارد که این تقابل تاریخی، به نفع هواداران «حق» در دنیا و آخرت پایان می‌یابد.

به گفته قرآن «و قطعاً فرمان ما درباره فرستادگان ما از پیش، چنین رفته است که آنان حتماً پیروز خواهند شد و سپاهیان ما، غلبه خواهند کرد»^۳ (صافات: ۱۷۳ - ۱۷۱).

در این راستا، خدای قرآن، دعای نوح را اجابت می‌کند و او را نجات می‌بخشد. «و نوح را [یاد کن] آنگاه که پیش از این ندا کرد. پس ما او را اجابت کردیم و وی را با خانواده‌اش از بلای بزرگ رهانیدیم»^۴ (انبیاء: ۷۶).

به همین شکل، چون کافران بر سوزاندن ابراهیم مصمم می‌شوند، خدا به یاری او برمی‌خیزد و نیرنگشان را دفع می‌کند. «پس خواستند به او نیرنگی زنند، ولی ما آنان را پست گردانیدیم»^۵ (صافات: ۹۸).

چنین است که قرآن به رسول اسلام نیز وعده می‌دهد که: «خدا تو را از مردم محافظت خواهد کرد»^۶ (مائده: ۶۷). «پس از ایشان روی برتاب و بر خدا توکل کن و خدا بس کارساز است»^۷ (نساء: ۸۱). «و اگر بخواهند به تو نیرنگ زنند، خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان، نیرومند ساخت»^۸ (انفال: ۶۲). «ولی اگر روی برتافتند،

۱. (الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ).

۲. (وَأَنَّ اللَّهَ مُهِينٌ كَيْدَ الْكَافِرِينَ...).

۳. (وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ).

۴. (وَتَوَحَّأَ إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ).

۵. (فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ).

۶. (...اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ).

۷. (فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا).

۸. (وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ).

جز این نیست که سر ستیز دارند و به زودی خداوند تو را [در مقابل] آنان، کفایت خواهد کرد که او شنوای داناست»^۱ (بقره: ۱۳۷). «اگر او [پیامبر] را یاری نکنید، قطعاً خدا او را یاری کرد. هنگامی که کافران، او را [از مکه] بیرون کردند و تنها دو تن بودند، آن‌گاه که در غار بودند و به همراه خود می‌گفت اندوه مخور که خدا با ماست. پس خدا، آرامش خود را بر او فرود آورد و او را با سپاهیی که آنها را نمی‌دیدید، تأیید کرد»^۲ (توبه: ۴۰).

کفایتگری خداوند، به رسولان الهی محدود نیست، بلکه عموم مؤمنان صالح از حمایت و یاری او برخوردار می‌شوند. از این رو، قرآن به اهل ایمان توصیه می‌کند که: «به خدا پناه جوید. او پشتیبان شماست. چه نیکو پشتیبان و چه نیکو یاور است»^۳ (حج: ۷۸). «و خدا به دشمنان شما داناتر است. کافی است که خدا، سرپرست باشد و کافی است که خدا، یاور باشد»^۴ (نساء: ۴۵).

خدای قرآن بر آن نیست که به اختلاف‌های ناشی از تعصبات مذهبی دامن زند اما در برخورد با عقاید و عملکرد ناباوران تسامح نمی‌ورزد و حتی گاه، در مقام شناساندن ایشان، با تعبیری چون «کمثل الحمار» (بسان الاغ) (جمعه: ۵) و «کمثل الکلْب» (بسان سگ) (اعراف: ۱۷۶) رفتارشان را تا حد رفتار حیوانات تقلیل می‌دهد. از منظر علم امروز نیز رفتارهای پایه‌ای یکسانی در جانوران و انسان‌ها روی می‌دهد، زیرا دستگاه عصبی هر دو یکسان است.

به هر تقدیر، اوج ستیز آدمیان با یکدیگر، در عرصه قتال هویدا می‌شود و در آن شرایط دشوار، آدمی به منبع و مرجعی نیاز دارد که کفایتگر کاستی‌های او شود. بدینسان هرگاه

۱. (وَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

۲. (إِلَّا تَتَصَرَّوْهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا ...).

۳. (... اَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ).

۴. (وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَابِكُمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا).

میان هواداران ایمان و کفر جنگی درمی گیرد، خدای قرآن در پشت مؤمنان قرار گرفته و به یاری ایشان برمی خیزد. «زیرا خدا یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند، ولی کافران را یآوری نیست»^۱ (محمد: ۱۱ - ۱۰).

آیات فراوانی از قرآن، حکایتگر یاری خدا نسبت به مؤمنان در صحنه قتال و کفایت شدن کاستی‌های ایشان با نیرویی غیبی است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که قومی قصد داشتند بر شما دست یازند و [خدا] دستشان را از شما کوتاه داشت ...»^۲ (مائده: ۱۱).

«و خداوند آنان را که کفر ورزیده‌اند، بی آنکه به مالی رسیده باشند، خشمگینانه برگرداند و خدا، کفایت‌کننده مؤمنان از جنگ شد و خدا، نیرومند شکست‌ناپذیر است»^۳ (احزاب: ۲۵).

«و به یقین، خدا شما را در بدر یاری کرد با آنکه ناتوان بودید ... آن‌گاه که به مؤمنان گفتم آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرودآمده یاری کند؟ آری اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوشش بر شما بتازند، آن‌گاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد»^۴ (آل عمران: ۱۲۵ - ۱۲۳). «همان کسانی که مردم به ایشان گفتند مردمان علیه شما گرد آمده‌اند، پس از آنان بترسید [ولی این تهدید] بر ایمانشان افزود و گفتند خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است»^۵ (آل عمران: ۱۷۳).

۱. (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ).

۲. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ ...).

۳. (وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا).

۴. (وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ ... إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُبَدِّدَكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ بَلَىٰ إِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُبَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ).

۵. (الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ).

«و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت و آنگاه که [تیر] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند»^۱ (انفال: ۱۷) «و دست‌های مردم را از شما کوتاه ساخت»^۲ (فتح: ۲۰).

بدینسان در شرایطی که محتمل است ایمانداران، احساس ناتوانی و ناامیدی کنند، خدای قرآن، به دشواری حال ایشان نظر می‌کند و به آنان قدرت و امید می‌بخشد. خدای قرآن، دلسوز و خیرخواه آدمی است و قادر است که او را حمایت و پشتیبانی کند. در نتیجه، قرآن‌باوری، توان و ظرفیت ایمانداران را برای مقابله با بدخواهانشان بالا می‌برد. در این راستا، تمسک جستن به خدا، راهکار عمده‌ای برای پرورش روحی و مقاوم ساختن آدمیان است و فقدان ایمان دینی، مواجهه با مشقت‌های اجتماع را دشوار می‌کند.

خدا، کفایتگر انسان در زندگی پس از مرگ

اندیشیدن درباره مرگ و عواقب آن، دلمشغولی بسیاری از افراد است و اغلب این دغدغه، در دوران پیری افزایش می‌یابد. زیرا آدمی مایل به بقا و برخورداری ابدی از نعمت‌های زندگی است و مرگ را تهدیدی برای این خواسته خود می‌یابد. قطعیت داشتن مرگ، می‌تواند محرک تفکر درباره انگاره‌های دینی شود. انگاره‌هایی که با ترسیم حیات جاودان، نگاه انسان را نسبت به حیات کنونی نیز عوض می‌کنند.

بعید نیست که گفته شود قدرت و شوکت اهل ایمان، ناشی از اعتقاد به وجود خدای توانمندی است که به پادارنده جهان دیگر دانسته می‌شود، زیرا آخرت‌باوری، مؤمنان را در برابر ترس از مرگ مصون می‌گرداند.

افزون بر این، بشر همواره میان وضعیت موجود و وضعیت ایده‌آل، شکاف و فاصله عمیقی احساس می‌کند. زیرا وی خواستار بی‌نهایت است و نقصان‌ها و محرومیت‌ها را دوست ندارد؛ اما جهان کنونی، محدودیت‌ها و دشواری‌های خود را بی‌رحمانه بر همگان

۱. (فَلَمْ يَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ...).

۲. (وَكَفَّ أَيْدِي النَّاسِ عَنْكُمْ).

تحمیل می‌کند و ایشان همواره، آرزوها، آرمان‌ها و عطش‌های سیراب‌ناشده‌ای در ضمیر خود دارند. از این‌رو خدای قرآن، به باورمندان صالح، وعده سعادت ابدی در زندگی پس از مرگ می‌دهد. بهشت مهیاشده توسط خداوند، به نیازها و تمناهای آدمی، جامه تحقق می‌پوشاند و به آمالی که در جهان پیشین ناکام مانده‌اند یا اساساً قابلیت تحقق نداشته‌اند، امکان تحقق و وقوع می‌دهد.

در جهان کنونی، کثیری از آرزوها، غیرواقع‌بینانه و دست‌نیافتنی هستند، آدمیان در وقت تولد، نابرابری‌های بزرگی با یکدیگر دارند، در فرآیند زندگی با رنج‌های ناموجهی روبه‌رو می‌شوند، ساختار جامعه تبعیض‌های گوناگونی بر ایشان روا می‌دارد، فزون‌خواهی بر پایه مالکیت، به گستره تعارض‌ها و اختلاف‌های میان ایشان دامن می‌زند و ... اما در جهان واپسین، معایب و مشکلات جهان کنونی وجود ندارد و همه این کاستی‌ها، به دست توانای خداوند، جبران و برطرف می‌شود. بدینسان ناکامی‌های این جهان، به روحیه ایمانداران لطمه جدی نمی‌زند. به تعبیر سورآبادی (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۲۶۸) «گر نعیم این جهان از پرهیزگاران درگذرند، غم مدارند که آن جهان باقی، ایشان را به از این جهان فانی».

از دیگر سو، التزام به نیک‌رفتاری بی‌عنایت به ثواب و عقاب، اگرچه ممدوح است، اما نمی‌توان آن را از عموم افراد انتظار داشت. از این‌رو، خدای قرآن، پاره‌ای از رفتارها را با وعده پاداش اخروی ترغیب و پاره‌ای از رفتارها را با وعده مجازات اخروی محدود می‌کند. قرآن، نیک‌رفتاری به امید پاداش اخروی یا به خاطر ترس از عقوبت اخروی را ناپسند نمی‌داند.

بر این اساس، خوب و بد اعمال آدمیان، باید در جایی ثبت شود تا ایشان پاسخگوی کردار خود باشند. خدا باوری، تأمین‌کننده این آرمان ضروری زندگی اجتماعی است. زیرا «خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند»^۱ (احزاب: ۳۹).

خدای قرآن، به ایمانداران وعده می‌دهد که «هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه

۱. (...وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا).

خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد، قدم نمی‌گذارند و از دشمنی، غنیمتی به دست نمی‌آورند، مگر اینکه به سبب آن، عمل صالحی برای آنان نوشته می‌شود. زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. و هیچ مال کوچک و بزرگی را انفاق نمی‌کنند و هیچ دره‌ای را نمی‌پیمایند، مگر اینکه به حساب آنان نوشته می‌شود تا خدا آنان را به بهتر از آنچه می‌کردند، پاداش دهد^۱ (توبه: ۱۲۱ - ۱۲۰).

البته چنین نیست که آثار اعتقاد به معاد، صرفاً به فرارسیدن مرگ و برپا شدن قیامت منوط باشد، بلکه آخرت‌باوری، اعتقادی نهادینه‌شده در ذهن ایمانداران است که آثار آن در همین دنیا ظاهر و هویدا می‌شود.

بدینسان خدای قرآن، برپادارنده قیامت و برآورنده نیاز مخاطبان به وجود جهانی آرمانی است. جهانی که به آدمی جاودانگی می‌بخشد و آرزوی عدالت مطلق را در فرجام این جهان ناعادلانه محقق می‌کند. در این راستا، بی‌عدالتی‌های این جهان، با دادگری در جهان دیگر جبران خواهد شد و خدای قرآن به ستم‌دیدگان و محرومان، تسلی و امید می‌بخشد. در نتیجه، هر چند آنچه در جهان کنونی رخ می‌دهد، منوط به اذن و مشیت خداست، اما او از همدستی با ظالمان و متجاوزان، مبرا و منزّه خواهد بود؛ زیرا در فرجام کار، همه چیز را نیکو می‌گرداند و حق را به صاحبان آن می‌رساند. با این همه، چنین نیست که در این زمینه نقص‌ها و ناملایمات زندگی، سبب شکل‌گیری خیالات بی‌پایه شده باشند و اعتقاد به مبدأ و معاد، برخاسته از صرف امیال و آرزوهای آدمیان باشد. به تعبیر اهل فن «این کاملاً درست است که چیزی صرفاً به دلیل اینکه ما آرزوی آن را داریم، وجود ندارد، اما درست نیست که چیزی به دلیل اینکه ما آرزوی آن را داریم، وجود نداشته باشد» (نک: کونگ، ۱۳۸۹: ۳۹۲).

به‌علاوه لزوماً چنین نیست که اگر عقیده‌ای فاقد دلایل منطقی باشد، باز هم عموم آدمیان به دلیل نیازمندی به آن اعتقاد، بر آن پای فشارند.

۱. (لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

خلاصه آنکه پاسخ مثبت به تمنای جاودانگی، ارضای حس عدالت خواهی، توضیح معنای غایی زندگی، توجیه رنج‌های آدمی و تحمل‌پذیر کردن آن، برانگیختن به رفتار نیک، پاره‌ای از پیامدهای آخرت‌باوری به‌شمار می‌روند و جهان واپسین، جبران‌کننده همه کاستی‌ها و بی‌عدالتی‌های جهان کنونی است. از این‌رو باورمندان، مشتاقانه و بیمناکانه در انتظار فرارسیدن رستاخیز موعود قرآن هستند. رستاخیزی که پشتوانه تحقق آن، قدرت لایزال الهی است. «بگو آن [استخوان‌های پوسیده] را همان کس زنده می‌کند که بار نخست آن را پدید آورد و اوست که به هر آفرینشی داناست»^۱ (یس: ۷۹).

نتیجه‌گیری

خدای قرآن، ایمنی‌بخشنده در برابر خطرها، برآورنده حاجت‌ها، جبران‌کننده کاستی‌ها، کامل‌کننده نقصان‌ها و پُرکننده خلأهاست.

خدای قرآن، برای مهار کردن رفتار مخاطبان خود، تمهیدات جدی و مؤثری دارد و با انگشت نهادن بر ناتوانی ایشان در برابر خطرات طبیعت، اجتماع و زندگی پس از مرگ در پی دگرگون‌سازی و اصلاح رفتار ایشان برمی‌آید. به دیگر بیان، قرآن حکیم، از عجز و جهل مخاطبان خود خبر دارد و بر احساس ناتوانی ایشان انگشت می‌نهد تا ضمائرشان را متوجه خدای یگانه کند. قرآن، گرچه از بیم‌ورزی مخاطبان، به‌وفور مدد می‌جوید، اما ترس از خدا، ترس از یک نیروی مجهول یا موهوم نیست، بلکه خدای قرآن، با صفات شایسته‌ای، به ایمانداران شناسانده می‌شود. گفتمان قرآن، مبتنی بر عواطف و عقلانیت مخاطبان است و خرد دینی در پیوند با عواطف دینی مؤثر واقع می‌شود. در نتیجه خدای قرآن، کفایتگر کاستی‌های آدمی می‌شود و شرط برخوردارگی وی از این کفایتگری، ایمان و عمل صالح قلمداد خواهد شد.

کفایتگری خدای قرآن و پاسخ دادن او به نیازهای بنیادین بشر، سبب استقرار

۱. (قُلْ يَحْيَىٰ هَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ).

آموزه های قرآن در نفوس مخاطبان است، اما از این حقیقت نمی توان نتیجه گرفت که خدای قرآن، مخلوق خیال آدمیان است و در عالم خارج از ذهن ایشان عینیت ندارد. به بیان دیگر، صرف برآورده شدن حاجت های بشر به دست یک موجود، بر مخلوق بشر بودن او دلالت ندارد، چنانکه کثیری از امور دیگر که برآورنده حاجت های انسان هستند، در عالم خارج از ذهن وجود عینی دارند.

کتابنامه

١. ابن ابی مریم، نصر بن علی شیرازی (٢٠٠٩). *الموضح فی وجوه القرائات و عللها*، تحقیق عبدالرحیم الطرهونی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٢. ابن زنجله، ابوزرعه عبدالرحمن بن محمد (١٤١٨ ق). *حجۀ القرائات*، تحقیق: سعید الافغانی، بیروت: مؤسسه الرسالۀ.
٣. ابن عاشور، محمد الطاهر (١٤٢٠ ق). *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
٤. ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی (١٩٧٢). *کتاب السبعه فی القرائات*، تحقیق: شوقی ضیف، قاهره: دارالمعارف.
٥. ابن منظور، محمد بن مکرم (٢٠١١). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
٦. ایزوتسو، توشیهیکو (١٣٨٨). *خدا و انسان در قرآن*، ترجمۀ احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
٧. الجابری، محمد عابد (٢٠١٠). *مدخل الی القرآن الکریم فی التعریف بالقرآن*، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
٨. خلیل بن احمد فراهیدی (١٤٢٥ ق). *[ترتیب] کتاب العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: انتشارات اسوه.
٩. دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید (١٤٣٠ ق). *التیسیر فی القرائات السبع*، تصحیح: اوتوپرتزل، بیروت: المعهد الالمانی للابحاث الشرقيه.
١٠. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤٢٩ ق). *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: مؤسسه الصادق.
١١. زمخشری، محمود بن عمر (١٤٢٩ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.

۱۲. سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۸۰). *تفسیر سورآبادی (تفسیر التفاسیر)*، تصحیح: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۳. شعرانی، ابوالحسن؛ قریب، محمد (۱۳۸۸). *نشر طوبی یا دایره المعارف لغات قرآن مجید*، تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۴. شوکانی، محمدبن علی (۱۴۳۰ ق). *فتح القدير*، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. طبری، محمدبن جریر (بی تا). *تفسیر الطبری: جامع البیان عن تأویل آیات القرآن*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۸۵). *مجمع البحرین*، تنظیم محمود عادل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. فخر رازی، محمدبن عمر (۲۶ - ۱۴۲۵ ق). *تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب*، بیروت: دارالفکر.
۱۸. قیسی، مکی بن ابی طالب (۱۴۳۲ ق). *الکشف عن وجوه القرائات السبع و عللها و حججها*، بیروت: کتاب ناشرین.
۱۹. کونگ، هانس (۱۳۸۹). *خدا در اندیشه فیلسوفان غرب*، ترجمه حسن قنبری، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۰. ماسون، دنیز (۱۳۸۹). *قرآن و کتاب مقدس: درونمایه های مشترک*، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۲۱. مورنو، آنتونیو (۱۳۸۸). *یونگ، خدایان و انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: نشر مرکز.
۲۲. همیلتون، ملکم (۱۳۸۹). *جامعه شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.